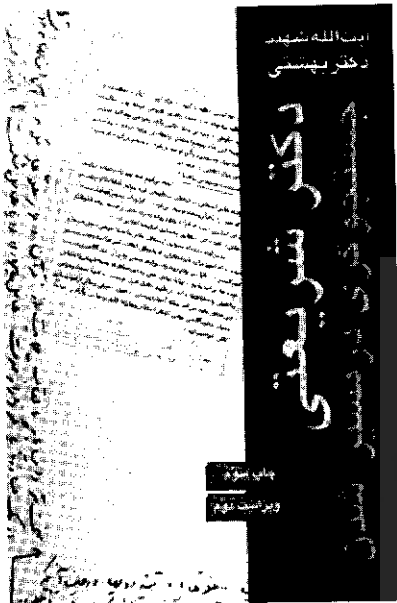


بستر فکری انقلاب اسلامی



○ شریعتی؛ جستجوگری در مسیر شدن
○ محمد حسینی بهشتی
○ بقعه
○ ۱۳۷۸، ۵۰۰۰ نسخه، ۱۱۲ صفحه

اشاره:

با توجه به ضرورت نشر آثار و اندیشه‌های نظریه پردازان انقلاب اسلامی بد ویژه آیت‌الله دکتر بهشتی، معاونت فرهنگی جهاددانشگاهی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی با همکاری بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، برنامه‌های منظمی در نقد آثار ایشان در دانشگاه‌های کشور برگزار کرده‌اند. اولین نشست این مجموعه به کتاب بهداشت و تنظیم خانواده دکتر بهشتی مربوط می‌شد که در دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی برگزار شد و دومین جلسه به نقد و بررسی کتاب شریعتی؛ جستجوگری در مسیر شدن اختصاص داشته است. این نشست در اواخر سال ۸۰ در دانشگاه فردوسی مشهد و با شرکت آقایان دکتر صادق طباطبایی، دکتر عباس منوچهری و دکتر علیرضا بهشتی برگزار شده است. در پایان نشست، چند پرسش و پاسخ نیز مطرح می‌شود یا هم این گزارش را می‌خوانیم:

آغاز شد این حرکت‌ها در زمان زعامت مرحوم آیت‌الله بروجردی اوج گرفت. بعد از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی که مرجعیت در واقع تقسیم شد و سیطره‌ی عظیمی که در جهان تشیع بسته شده بود در میان چند مرجع تقسیم شد که یکی از آنها در آن مقطع امام بود. داستانی که منجر به قیام امام و حرکت روحانیت به رهبری ایشان شد و با جنبش ۱۵ خرداد در واقع آن جنبش یکپارچه شد. عده‌ای از فضایی قم که تعدادشان از انگشتان دست زیادتیر نبود، شهید بهشتی، امام موسی صدر، مرحوم مطهری و چند نفر دیگر یک جلسه‌ای تشکیل دادند و این سؤال را مطرح کردند چرا در طول یک صد سال گذشته و یا صد و پنجاه سال گذشته جنبش‌هایی که در این کشور صورت می‌گرفته و به خصوص حرکت‌های مذهبی به ثمر نرسیدند و منجر به تغییر و دگرگونی اساسی در جامعه نشدند. چه اشکالی و نقایصی وجود داشته؟ آیا این نقایص قابل برطرف شدن هست یا نه؟

طباطبایی: از این‌که فرصتی پیدا شد خدمت خواهران و برادران عزیز، پس از ۲۱ سال مجدداً باشم خوشحالم و افتخار می‌کنم در جمع دانشجویی هستم و در شهری در مورد دکتر شریعتی بیشتر بحث خواهیم داشت که البته حق بزرگی به گردن دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های مشهد دارد، موضوعی که می‌خواهم بیان کنم شاید در وهله اول ربطی به موضوع کتاب نداشته باشد اما اگر عنایت بکنید پایه و اساس بحثی است که اصولاً پیرامون مباحث نظری و فرهنگی، دکتر شریعتی، دوستانش و همچنین شهید مظلوم دکتر بهشتی مطرح کرده‌اند. کمی به عقب برمی‌گردم و به صورت خلاصه و چکیده به طرف جلو می‌آیم.

در حوزه‌ی علمیه‌ی قم در سال‌های ۱۳۳۰ یک حرکت‌های اصلاح طلبانه‌ای توسط عده‌ای از طلبه‌های خوش فکر و روشن فکر

من افتخار می‌کنم در سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۷ سال اول و دوم دبیرستان شاگرد دکتر بهشتی بوده‌ام که ایشان ریاست دبیرستان را عهده‌دار بودند و همچنین امام موسی صدر حرکت دکتر بهشتی را در لبنان ادامه دادند، افتخارم هست که بسیار از ایشان فراگرفتم و در واقع آنچه به عنوان فرماسیون فکری، عقیدتی من است مدیون این دو بزرگوار است. جزئیات بحث‌ها را عنوان نمی‌کنم. نتیجه‌گیری بحث را خدمت‌تان عرض می‌کنم. مجموعه‌ی گفت‌وگوها به این نتیجه رسید که یک حرکت اجتماعی اگر بخواهد به یک جنبش موفقیت‌آمیز تبدیل شود که کل یک جامعه را فراگیرد باید یک حرکت حجمی باشد. اگر شما یک جعبه را در نظر بگیرید این جعبه یک حجم دارد یعنی از سه بعد تشکیل شده: طول، عرض و عمق. یک پدیده و جنبش اجتماعی از نقطه آغازین خودش باید در سه جهت حرکت کند ۱- باید بعد عقیدتی داشته باشد، مبتنی بر یک اندیشه و یک ایدئولوژی باشد. ۲- باید دارای بعد سیاسی باشد. سیاست به معنای عام است و اینجا معنای سیاست این است که هر کلامی یا فکری که بتواند افکار جامعه را به افکار مردم جلب کند. شما امروز اندیشه‌ای را عنوان کنید که مورد قبول جامعه قرار گیرد. این اندیشه یک اندیشه‌ی سیاسی است، یعنی توانسته‌اید افکار عمومی و مردم را

جلب کنید. پس بعد دوم بعد سیاسی است. ۳- بعد قوای قهریه است و ایجاد مقاومت و ایجاد قوه‌ای که در مواقع ضروری بشود به عنوان قوه قهریه از آن استفاده کرد. بر این اساس شما وقتی که از این نقطه، حقیقت را آغاز می‌کنید بر روی این سه بعد هر چه که جلوتر می‌روید این جعبه را از محتوای قبلی خودش خارج می‌کنید و از محتوای جدید پر می‌کنید و وقتی که انتهای سه بعد رسید این جعبه از آنچه بوده خالی شده و پر شده از آن چیزی که شما خواسته‌اید. بر این اساس جنبش‌هایی که موفق نبود چه کسری داشته است؟ قیام میرزا کوچک‌خان جنگلی قدرت نظامی داشت مبتنی بر عقیده هم بود اما بعد مردمی نداشت بنابراین حرکتی بود در دو ضلع و یک حرکت بی‌ثمر. چون در خراسان هستیم عرض می‌کنم، جنبش مشروطیت بعد سیاسی به معنای تمام و بعد نظامی داشت، اما بعد عقیدتی نداشت. درست است که رهبران جنبش علمای مذهبی بودند اما به میزانی که جنبش پیش می‌رفت، مبتنی بر ایدئولوژی نبود و ایدئولوژی پاسخگو نبود. این حرکت هم حرکتی بود مبتنی بر دو ضلع و یک حرکت بی‌ثمر.

مبتنی بر این تحلیل این تعداد معدود از فضایی حوزه علمیه قم بنا را بر این گذاشتند که یک حرکت سه‌بعدی مبتنی بر جهان‌بینی

اسلامی در جامعه ایران آغاز کنند. تدبیر اقتضا می‌کرد که امام موسی صدر به لبنان برود. در لبنان حرکتی که ایشان آغاز کردند دقیقاً در همین سه بعد حرکت کرد. اول سازمان حرکت‌المحرورین را تاسیس کردند، یک سازمان سیاسی است (مجموعه‌ی محروران لبنان در گروه‌های مختلف) یک مدرسه تاسیس کردند. یک شاخه‌ی نظامی هم به نام سازمان امل که یک سازمان صرفاً شعبی است و رهبری آن را این اواخر شهید بزرگوار دکتر چمران به عهده داشتند. حرکتی که در لبنان آغاز کردند داشت می‌رفت به یک جریان عظیمی در لبنان تبدیل بشود. همزمان در ایران حرکت‌هایی آغاز شد. در شهر قم مدرسه حقانی تاسیس شد با این امید که نوعی تفکر را به طلاب جوان بیاموزند که بتوانند متناسب با نیازهای موجودشونده‌ی داخل و حرکتی که در جامعه صورت گرفته پاسخگو باشند. طلابی تربیت شوند و فقهایی تربیت شوند که بتوانند در هر مقطع متناسب با نیاز جامعه پاسخ بر مبنای فقه بدهند. در آن شرایط دانشگاه و به خصوص محیط آکادمیک و روشنفکری جامعه ما به شدت تحت تاثیر افکار مارکسیسم بود. عجیب است که این را بدانید، چه در سال‌های قبل از ۱۳۲۰ چه در سال‌های قبل از ۱۳۴۲ فعالیت برای جنبش مارکسیستی با ممانعت در سیستم‌های دانشگاهی مواجه

منوچهری:

برخی از متفکران بزرگ
مثل کانت یا هگل

در دوران پیری خود معروف
و تاثیر گذار می‌شوند،

آن هم با برخورداری از فرصت‌ها
و امکاناتی که آنها داشته‌اند،

اما شریعتی در سنین میانسالی
و در یک دوران کوتاه

و با شرایطی بسیار سخت
به مرحله‌ی تاثیر گذاری رسید



نمی‌شد و در آن شرایط محیط روشنفکری ایران به شدت تحت تاثیر امواج مارکسیسم بود و جوانان مسلمان نسبت به مارکسیسم عقده پیدا کرده بودند به خصوص که جنبش‌های آزادی‌بخش هم شروع شده بود. اصولاً دهه ۶۰ و ۵۰ و ۷۰ آرامش حاکم بود.

حرکت انقلابی چین شروع شده بود، انقلاب فرهنگی صورت گرفته بود، در کشورهای آمریکای لاتین احزاب کمونیست و جنبش‌های آزادی‌بخش به قدرت رسیده بودند و حرکتی که چه‌گوآرا و هوشی‌مین آغاز کرده بودند در داخل بازتاب داشت و این فکر را در ذهن جوان مسلمان ایجاد کرد که برای رهایی از امپریالیسم باید حزب طبقه کارگر به وجود بیاید. اندیشه مارکسیسم لنینیسم باید حاکم باشد. این هم‌زمان بود با نتیجه‌گیری که این بزرگواران در حوزه‌ی علمیه‌ی قم انجام داده بودند، جنبه‌ی سیاسی آن روحانیت روشنفکر و مترقی بود. در دانشگاه دو سه شخصیت عهده‌دار این وظیفه شدند. یکی از آنها که بزرگ‌ترین نقش را ایفا کرد، دکتر علی شریعتی بود. در فرصت بسیار کوتاهی در حدود چهار سال آن چنان اصول‌گرایی در محیط علمی و آکادمیک و در جامعه‌ی روشنفکری ایران ایجاد کرد که در واقع آنهایی که معتقد به مبانی اندیشه مارکسیستی بودند دیگر نمی‌توانستند در مقابل

روشنفکرهای مذهبی عرض اندام کنند. دانشجویان می‌فهمیدند به صورت تئوریک و به صورت بخش‌های مستقل و منطقی. در سطح جامعه هم پایگاه‌هایی مثل حسینیه ارشاد و برنامه مرحوم مطهری و مفتاح ایجاد می‌شد. رفته رفته جامعه به یک جامعه سیاسی دارای فکر و اندیشه تبدیل می‌شد و دانشگاه و محیط آکادمیک یک محیط دارای اندیشه ناب پیشرو و مبتنی بر فقه و تعالیم اسلام بود. رهبری این جنبش هم آن موقع آیت‌الله امام در نجف بودند که به عنوان مرجع، پشتوانه‌ی این جنبش بودند. نتیجتاً جامعه سیاسی به‌جود آمد. من در سال ۵۶ ناظر یک گفت‌وگو در آلمان بودم بین آقای صدر و آقای بهشتی. آقای بهشتی به آقای صدر گفتند که شما در لبنان این پیغام را به آقای خمینی بفرستید و بگویید که نظر ایشان نسبت به این برنامه چگونه است؟ آقای صدر این‌گونه پاسخ دادند: الان جامعه‌ی ایران جامعه‌ای است که حرکت مذهبی از دانشگاه و قشر روشنفکر شروع شده و مساجد به دنبال دانشگاه می‌روند بعضی روشنفکران مذهبی مساجد را تسخیر کرده‌اند. در قشر روشنفکری حرکتی مذهبی دارد عمل می‌کند، مرجعیت هم هست. در آن مقطع سازمان‌های مسلح زیرزمینی هم وجود داشت که در آن شرایط خفقالنی که در

کشور حاکم بود ارتباطی با هم نداشتند. من همانجا در مصاحبه‌ای رادیو تلویزیونی در آلمان گفتم اسلحه‌ای که آمریکا در اختیار دارد اسلحه‌ای است که در کشور ما وجود دارد. ما باید ارتش را تسخیر کنیم. این اسلحه مال ملت است. بدنه‌ی ارتش متعلق به این ملت هستند، بنابراین این قوه قهریه ما هم مجهز است. این تحلیلی است جنبش ۱۵ خرداد و دکتر شریعتی یکی از موثرترین و پربارترین چهره‌ها و شخصیت‌هایی بود که در آن فرصت کوتاه توانست پایه‌های اندیشه و در واقع یکی از آن ابعاد سه‌گانه را در بعد ایدئولوژیک تقویت بکند و در واقع جنبش دانشجویی در کنار رهبری و مرجعیت حضرت امام حرکت سیاسی را که مردم با آن بودند آغاز کنند.

منوچهری: موضوع اصلی جامعه‌شناسی تاریخی تغییرات اجتماعی است و از فلسفه‌ی تاریخ و جامعه‌شناسی استفاده‌های بسیار فنی و عمیقی می‌کند و در حال مطرح شدن به عنوان یک رشته بسیار جدی است. بحث جنبش‌های اجتماعی هم یکی از بحث‌های خیلی جدی این حوزه است. از جمله مباحثی که زیرمجموعه‌ی بحث جنبش‌ها و تغییرات اجتماعی است. بحث ایدئولوژی به عنوان یکی از عوامل تغییرات اجتماعی است. اخیراً در ایران کتابی از اسکاچپول ترجمه شده تحت عنوان

بهشتی:

اگر پیروان یک مکتب

پس از مواجهه با بحران معرفتی

پرسش‌های جدید خود را

پیش روی مکتب نهادند

و آن مکتب توانست

با استفاده از منابع درونی خود

به آن پرسش‌ها پاسخ گوید،

طبیعی است

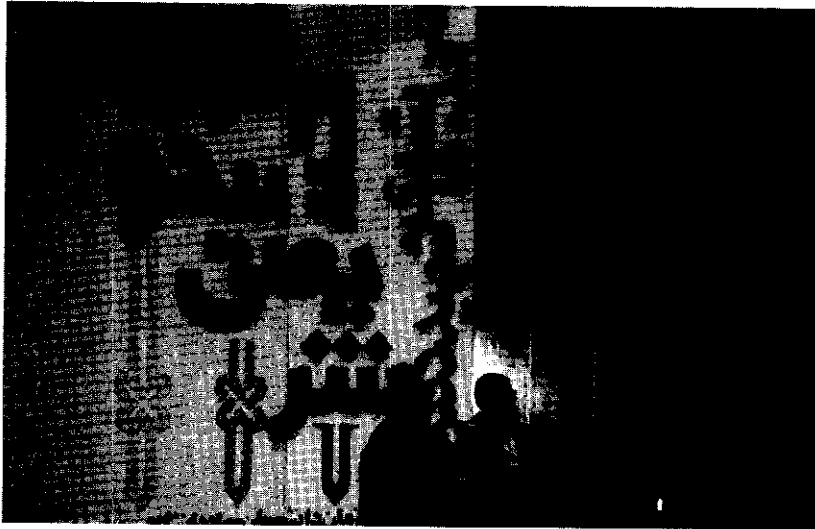
که این افراد

همچنان پیروان آن مکتب

باقی می‌مانند



طباطبایی:
مهندس بازرگان
یکی از رسالت‌های خود را
اثبات این قرار داده بود
که مضمون
خیلی از اصول علمی مسلم،
در قرآن وجود دارد



دولت و انقلاب‌های اجتماعی. این کتاب در سال ۱۹۷۹ به چاپ رسیده، دقیقاً چاپ این کتاب همزمان با وقوع انقلاب اسلامی شد. در این کتاب او اصلی را به این صورت مطرح می‌کند که جنبش‌ها و انقلاب‌ها واقع می‌شود نه اینکه ساخته شود. اهمیت بحث در این است که آیا عوامل انسانی و فرهنگی جایگاه یا نقشی در فرآیند تغییرات اجتماعی دارد یا نه. چون اختلاف نظرها و مباحث خیلی جدی است در اینکه دقیقاً چه عواملی نقش تعیین‌کننده در یک فرآیند انقلابی دارند و چه عواملی مؤثر و تعیین‌کننده هستند و اتفاق نظر بین صاحب‌نظران خیلی کم است. به هر حال بحث این نویسنده این بود که عوامل ساختاری نظیر رابطه‌ی بین جامعه و دولت، وضعیت دولت، شرایط بین‌المللی و... نهایتاً شرایطی پیش می‌آورد که از درون این شرایط و تعاملات، ما بین این عوامل نهایتاً انقلاب به وقوع می‌پیوندد. یعنی هیچ جایی برای نقش عامل انسانی در این فرآیند در نظر نگرفته بود. بعد از انقلاب اسلامی به هر حال با شجاعت خاصی که در محافل آکادمیک کمتر می‌توان پیدا کرد اسکاچپول اعلام کرد که من در آن کتاب در واقع اشتباه کرده‌ام. حداقل در مورد انقلاب ایران عامل ایدئولوژیک و عامل انسانی عامل بسیار تعیین‌کننده‌ای بوده است و مقاله‌ای نوشت و نظریه‌ی خودش را تعدیل کرد.

در این میان نقش دکتر شریعتی در محافل علمی دنیا در باب مسائل مربوط به تغییرات فرهنگی و به خصوص انقلاب اسلامی و بعد تأثیری که آرای دکتر بهشتی در کشورهایی غیر از ایران و نه تنها در دنیای اسلام بلکه در کشورهای غیراسلامی داشته، مورد توجه قرار

گرفته است. در ارتباط با عامل انسانی، فرهنگی، آرمانی در ایجاد جنبش‌ها و حرکت‌ها و در مورد انقلاب اسلامی به طور اخص شریعتی به عنوان کسی که تأثیراتی بر فکر و فرهنگ جامعه داشت شناخته شده است.

بنابراین اگر ما امروز درخصوص شریعتی صحبت کنیم صرفاً تعلق خاطر تاریخی یا ایدئولوژیک به معنای رایج امروزی یعنی عقیده و خواسته ذهنی و تعلق خاطر صرف نیست بلکه بحث تأثیر دکتر شریعتی و فرآیند تحولات در ایران به صورت یک موضوع آکادمیک در بعضی از حوزه‌ها به صورت جدی مطرح است. علاوه بر اینکه خود عامل ایدئولوژیک مهم است، شریعتی یکی از نمونه‌هایی است که الان در محافل آکادمیک به او اشاره می‌شود. در کشورهای آفریقا و کشورهای آمریکای لاتین و جنوب شرقی آسیا به زبان‌های مختلف الان آثار شریعتی مورد توجه است. در همین ارتباط کتاب دکتر بهشتی هم اهمیت خودش را پیدا می‌کند. به این معنا که نحوه‌ی برخورد شهید بهشتی با مسایلی که در اطراف جلسات و سخنرانی‌ها و آراء و افکار دکتر شریعتی مطرح بوده چگونه بوده است؟ اهمیتش در همین جا است.

این نحوه‌ی برخوردی که خود ما به معنای اعم با شریعتی چه در زمان حیاتش و چه پس از مرگش با او داشته‌ایم، قابل بررسی است. شریعتی در مدتی کوتاه آثاری بزرگ از خود برجای گذاشت. برخی از متفکران بزرگ دنیا مثل کانت یا هگل در دوران پیری خود معروف و تأثیرگذار می‌شوند، آن هم با فرصت‌ها و امکاناتی که آنها داشته‌اند. اما شریعتی در سنین میانسالی و در یک دوران کوتاه و با شرایطی بسیار سخت به مرحله‌ی تأثیرگذاری می‌رسد.

اکنون برخی از برخورد‌هایی که نسل جدید یا بخش‌هایی از جامعه‌ی روشنفکری ایران با شریعتی دارند، تا اندازه‌ای شبیه برخورد‌هایی است که در زمان حیاتش با او می‌شد. همان‌طور که در آن زمان بسیاری از نقدهایی که به او می‌شد اشکالات جدی داشت و شهید بهشتی هم به مقابله با آن می‌پرداخت، امروز هم مسأله‌ای تحت عنوان ایدئولوژیک بودن و بعضاً حتی توتالیتر دانستن دکتر شریعتی را شاهد هستیم که درخور نقد و بررسی است.

در کنار رشته‌ی جامعه‌شناسی که عرض کردم، رشته‌ی اندیشه‌شناسی هم یک رشته‌ی بسیار عمیقی است. یعنی بررسی آرای متفکران. این که واقعاً منظور متفکر چه بوده است؟ افکارش چه بوده؟ اینها چیزی نیست که به صورت روایت و داستان خوانده شود و صرفاً یک نکاتی از یک متفکر و فیلسوف بخوانیم. ما مشکل جدی در حوزه فرهنگی داریم حالا کاری به مسائل دیگر ندارم. شما اگر نگاهی بیندازید به خصوص در دنیای غرب و یا اساساً شما به هر متفکری نگاه می‌کنید می‌بینید که بخش اعظم آنچه که می‌داند از دیگران گرفته است.

برای مثال شما حالا هگل را بردارید می‌بینید بخش اعظمی از آنچه که دارد از ارسطو است. به همین ترتیب کانت و متفکران دیگر امروزه به خصوص هابرماس یک متفکر بسیار تأثیرگذار در غرب است و بخش عمده‌ای از چیزهایی که می‌گوید از دیگران بهره گرفته، یک مشکل اساسی که ما هر چه به دوران معاصر نزدیک می‌شویم در جامعه‌ی ما به طور اخص به صورت اپیدمیک یا به صورت مزمن درآمده این است. حتی متأسفانه بعضاً جامعه‌ی روشنفکری معاصر ما اصرار دارد بر طرد این

میراث‌ها و شروع از ابتدا. برای مثال شریعتی در دوران خودش حرف‌هایش را زد و تمام شد، حالا ما بیاییم حرف‌های خودمان را بزنیم. به همین ترتیب مشکل این است که در حال حاضر هرکسی هرچه بخواهد بگوید، حرف خودمان را می‌زنیم. در هر حال بزرگ‌ترین میراث‌های فکری دنیا هم مبتنی بر نیازهایی هستند که از تاریخ و سنت ناشی شده است. پس آنچه که در تاریخ فکری آن جامعه بوده است و یا حتی جوامع دیگر بهره‌های بسیار اساسی گرفته‌اند هم از معاصران خودشان و مخالفان فکری خودشان. ببینید چقدر در مورد این خلدون کار شده و چقدر در دنیای اسلامی کار شده در مورد اقبال کار شده و حالا ببینید با شریعتی چگونه در آن زمان و بعضاً امروزه برخورد شده است. بنابراین در واقع تجربه‌ای که ما در دنیای غرب شاهد آن هستیم این است که از میراث‌ها و نظرات مخالف حداکثر بهره گرفته می‌شود برای حمایت فکری و بعد از این حمایت فکری برای حل معضلات جامعه. بنابراین اگر ما بتوانیم اسمش را سنت بگذاریم سنتی است که می‌تواند برای جامعه مفید باشد. در پرداختن به اندیشه یک متفکر روز عوامل بسیار متعددی مورد بحث هستند. جنبه‌های تاریخی و اجتماعی، خصوصیات روحی متفکر، دغدغه‌هایش، مسایلش، شیوه‌ی بیان، مخاطبینش، زبانی که به کار برده است. متفکرانی الان هستند که بسیار شاخص هستند. پاول ریکور الان فیلسوفی است که در این زمینه کارهای بسیار برجسته‌ای کرده است. متنی که الان مورد مطالعه است، ساختار متن، ساختار زبانی آن، چگونگی نشانه‌ها، پیام‌هایی که در دل آن زبان است، اینها همه قابل بررسی است. شریعتی یکی از هنرهایش به کارگیری واژگان بود.

در ارتباط با فهم صحبت‌های شریعتی قبل از آن که نقد بکنیم یا رد بکنیم من فکر می‌کنم چنین بررسی‌هایی لازم است. مسئله‌ای که اشاره کردم ایدئولوژیک معرفی کردن تفکر دکتر شریعتی است. منتهی اشکال این است که ایدئولوژیک گاهی معنای توجیه‌گری را می‌دهد یعنی توجیه‌گری وضع موجود، عمدتاً توسط گروه‌هایی که منافع دارند. در حوزه‌ی

منوچهری:
وقتی امروزه واژه‌ی ایدئولوژی
به کار برده می‌شود،
معنای آن تفکرات و عقاید
یگ گروه خاص
برای دفاع از وضع موجود است؛
به کار بردن این واژه در مورد
شریعتی خطای بزرگی است،
چرا که شریعتی
از آن
برای تغییر وضع موجود
و رسیدن به آرمان‌ها
استفاده کرده است

جامعه‌شناسی معرفت ایدئولوژی این معنا را می‌دهد، اما در حوزه‌ی اندیشه بسیار متفاوت‌تر و غنی‌تر از جامعه‌شناسی معرفت است. در این زمینه ایدئولوژی به معنای آرمان‌گرایی است یعنی نفی وضع موجود، تغییر وضع موجود. در جایی وضع موجود بررسی می‌شود و نمی‌تواند پاسخگوی ارزش‌ها و آرمان‌ها باشد و بنابراین ارائه آرمان‌هایی که رسیدن به آنها می‌تواند راهگشا باشد. بررسی سعادت انسانی و رهایی از ستم، آزادی، عدالت، عرفان، برابری و... حالا وقتی دکتر شریعتی از ایدئولوژیک بودن دین یا مذهب یا اسلام به معنای اخص صحبت می‌کند، به معنای اعتراض کردن علیه وضع موجود است.

شریعتی اسلام را ایدئولوژیک می‌داند به معنای معترض بودن نسبت به وضع موجودی که لاقبل با آن مواجه بود. به هر حال وقتی که امروزه واژه ایدئولوژیک به کار برده می‌شود به معنای تفکر، آراء، عقاید یک گروه خاص برای دفاع از وضعیت خودشان است و به کار بردن آن در مورد شریعتی درست نیست. برای مثال از هم پاشیدن شوروی به عنوان یک نظام ایدئولوژیک به عنوان نشانه برای خطا بودن تفکر شریعتی مطرح می‌شود. این یک خطای بسیار بزرگی است که متأسفانه همراه با بی‌انصافی درباره‌ی دکتر شریعتی دارد اعمال می‌شود. دکتر شریعتی به هیچ عنوان دین را ایدئولوژیک به معنای توجیه‌گر نمی‌دانست. بنابراین توجه به این مسائل در شناختن آرای شریعتی پیش از این که کسی دست به قضاوت در مورد او بزند یک ضرورت جدی است.

بهشتی: من چند تذکر کوتاه می‌دهم تا جلسه در فضای آزادتر برگزار شود و بعد هم یک نکته‌ای را که به هر حال صحیح بودن اندیشه‌های دکتر شریعتی و دیگر اندیشمندانی که از حوزه و دانشگاه در زمینه احیای تفکر دینی و اصلاح جامعه مسلمین حرکت می‌کردند خدمتتان عرض می‌کنم و بیشتر فرصت را در اختیار حضار گرامی قرار بدهیم و از نقطه نظرات شما هم بهره‌مند شویم. یکی از دلایل حضورم در اینجا این است که دوستان با کمال آزادی بدون پروایی از هیچ مسئله‌ای آنچه در مورد این کتاب و نظرات بهشتی و در مورد مباحث

طباطبایی:
قیام میرزا کوچک خان جنگلی
قدرت نظامی داشت،
مبتنی بر عقیده هم بود،
اما جنبه‌ی مردمی نداشت
و به همین دلیل
حرکتی ناقص و بی‌ثمر بود

بهشتی:
چگونه انتظار داریم که فرزندان مان
با توجه به
برخی از ضعف‌هایی که
در نهادهای دینی مشاهده می‌کند
و بعضاً دین را
پاسخگوی نیازهای خود نمی‌بینند،
جذب دین شوند؟



مختلفی که در این کتاب مطرح شده به نظرشان می‌رسد مطرح کنند و شخصاً مشتاق هستم این نقطه‌نظرات را بشنوم به خصوص که بنای ما در برگزاری این میزگردها این بود که سنت بسیار کم توسعه یافته در جامعه ما و نوپا در جامعه‌ی ما (سنت نقادی) نهادینه شود در جامعه ما بخصوص در محافل آکادمیک و دانشجویی. مرحوم بهشتی خودش این سنت را تشریح می‌کرد گسترش می‌داد، نه به عنوان یک تجمل یا تعارف بلکه به طور جدی از دیگران می‌خواست کارها و سخنان او را و حتی شیوه‌ی زندگی او را مورد نقد قرار بدهند و نه تنها می‌پذیرفت و گوش می‌داد این انتقادات را یکی از هنرهای دکتر بهشتی گوش دادن بود بلکه تشویق می‌کرد دیگران را انتقاد بکنند، نقد بکنند نقد عالمانه نقد دلسوزانه که همه ما می‌دانیم که فقدان نقد در یک جامعه چه بلایی بر سر مردم می‌آورد و به سوی انحطاط و جمودی می‌کشاند.

نکته‌ی دیگر این است که ما سعی کردیم چند سالی که بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی از سال ۷۶ به طور رسمی و از سال ۷۷ به طور علمی آغاز به کار کرد. در واقع به یکی از جنبه‌های مظلومیت آقای بهشتی بپردازیم و آن این‌که تصویری که ظرف نزدیک به دو دهه است توسط دستگاه تبلیغاتی از ایشان ارائه شده حداقل در برخی از بخش‌های تصویر با تصویر واقعی آقای بهشتی تفاوت دارد. آنچه که از دکتر بهشتی گفته شده و نقل قول شده است معمولاً برای اهداف خاصی مطرح شده و به صورت ابزاری برخورد شده است. ما تصمیم گرفتیم در بنیاد نشر آثار آنچه که ایشان گفته منتشر بکنیم خوب یا بد، از دیدگاه هر کس

دیگری و پروایی در این راه نداشتیم. استقلال بنیاد نشر آثار را هم با همه تنگناهایی که برای ما فراهم کردند به عنوان یک مؤسسه خصوصی به جان و دل خریدیم برای این که آثار منتشر شود ما فکر می‌کنیم که داوری مردم ما به هر حال اصلاً و قطعاً داوری دیگری است. داوری بر عهده‌ی خوانندگان است و ما آنچه که ایشان گفته‌اند که کمتر از هشتاد درصد آن منتشر شده ظرف چند سال آینده منتشر می‌کنیم. اما نکته‌ی دیگر، آنچه که در دوره‌ی نهضت فرهنگی به خصوص در سال‌های ۴۰ و اوایل دهه‌ی ۵۰ مطرح است این است که این نهضت فرهنگی یک ریشه تاریخی دارد و خود این رشته‌ی تاریخی یک بستر معرفت‌شناسی دارد. ریشه‌ی تاریخی این نهضت تلاشی است که پیشقدمان نهضت فرهنگی انجام داده‌اند. جا دارد متفکرین و مصلحین دلسوزی که در حد خودشان تلاش بسیاری کردند و پیشقدم بودند در این زمینه نام ببریم. مرحوم مهندس بازرگان، مرحوم آیت‌الله طالقانی و بسیاری از افراد دیگر مثل استاد دکتر محمد تقی شریعتی و بسیاری دیگر که در گوشه و کنار این کشور تلاش کردند تا یک نهضت اصلاح تفکر دینی را برپا کنند. اما این ریشه یک بستری دارد و این بستر مهم است. و فکر می‌کنم چیزی است که ما می‌توانیم در مورد خودمان به آن بپردازیم و از آن بهره ببریم. اولین سوالی که برای ما پیش می‌آید این است که چرا اینها نگاه دیگر به دین داشتند. چرا دوباره آمدند دین را بازنگری کردند. مگر دین موجود نبود. مگر تظاهرات دینی، مناسک دینی و سنت‌های دینی در جامعه نبود. چه خلأیی بود که اینها را وادار می‌کرد وارد عرصه‌ی اندیشه‌ورزی بشوند. پاسخ این سوال

را بر مبنای نظریه‌ی توماس کوهن که انقلاب‌های علمی را از طریق مسأله بحران‌های معرفت‌شناختی تحلیل می‌کند توضیح می‌دهم. البته من شمه‌ای از این بحث را مطرح می‌کنم. چون برای فهم معضلات منابع ما می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد و آن بحث این است که هر کدام از ما از آنچه پیرامونش می‌گذرد از فهم خود از جهان روایتی دارد. این روایت به گونه‌ای است که جهان ما را در ارتباط با خود ما با جامعه با خدا با طبیعت و با تاریخ به گونه‌ای تفسیر می‌کند که گویی یک روایت هماهنگ است. روایت در واقع چیزی است که برای هر کدام از ما مطرح است و هر کدام از ما تفسیری را ارائه می‌کنیم که این تفسیر ما را مقدر می‌کند که تولد را به زندگی و زندگی را به مرگ متصل کنیم و در نظر بگیریم رشته‌ی تسیح را که نخ تسیح سکنان‌های جداگانه‌ی زندگی را به یک دیگر مرتبط می‌کند. پیروان هر مکتب و پیروان هر سنت هنگامی که به پرسش‌های جدید به هر دلیل مثلاً به دلیل تغییر شرایط و تغییر در خود آنها برمی‌خورند، به روایتشان مراجعه می‌کنند اگر این روایت دیگر به پرسش‌های جدید زمانه نتوانست پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای بدهد طبیعی است که دچار بحران معرفت‌شناسی می‌شوند.

اگر پیروان این مکتب بعد از برخورد با بحران معرفت‌شناختی به آن مکتب مراجعه کردند پرسش‌های جدید را پیش روی او نهادند آن مکتب توانست با استفاده از منابع درونی خودش به آن پرسش‌ها پاسخ بدهد طبیعی است که این افراد همچنان پیروان آن مکتب باقی می‌مانند و طبیعی است که این مکتب همچنان زنده می‌ماند و طبیعی است که این روایت

همچنان عمل می‌کند و کار می‌کند و کارکرد خودش را دارد، اما اگر به هر دلیلی آن مکتب در مقابله با پرسش‌های جدید از یافتن پاسخ‌های مناسب و روایت مناسب با استفاده از منابع درونی خودش ناکام ماند بدیهی است و خیلی طبیعی است و تأکید دارم، هم بدیهی و هم طبیعی است که دست از این مکتب بکشند و سراغ مکتبی بروند که پاسخ‌های آنها را بدهد. چون سوال بر جای خودش هست، ما با پرسش‌ها و دغدغه‌های فکری نمی‌توانیم زندگی بکنیم، ما به دنبال یافتن پاسخ‌های آرام‌بخش و قانع‌کننده هستیم. بحث این است که روشنفکران دین‌دار و متدین کسانی که اعتقاد داشتند دین می‌تواند چنین نقشی را ایفا بکند و همچنین عالمان روشنفکر و روشن‌بین برخاسته از حوزه و یا خارج از حوزه که می‌دیدند دین دچار چنین بحرانی شده طبیعی بود که دغدغه داشته باشند و آنها هم مانند هم‌نسلان و هم‌عصران خودشان به فکر پاسخگویی باشند. حالا بعضی از هم‌عصران و هم‌نسلان آنها پاسخ را در مکاتب دیگر می‌یافتند، به سراغ مارکسیسم می‌رفتند و به سراغ اگزیستانسیالیسم می‌رفتند، مکاتب دیگری که به‌خصوص در آن زمان رایج بود. بعضی افراد هم بودند که به فهم خودشان از دین مراجعه می‌کردند تا بتوانند با استفاده از منابع درونی خودشان پاسخ خودشان را بدهند. این موتور محرکه‌ی نهضت بود. بعد از انقلاب به دلایل مختلف ما این اندیشمندان را از دست دادیم یا این صنف از اندیشمندان ما کم شده‌اند یا به هر حال فوت کرده‌اند، شهید شده‌اند، منزوی شده‌اند و به همین دلیل دین دچار بحران معرفت‌شناختی می‌شود. اگر می‌بینیم به تعبیر برخی که نمی‌دانم چقدر درست است نوعی دین‌گریزی در نسل جدید ما هست دلیلش این است که این توانایی خودش را در پاسخگویی به مشکلات زمانه نشان نداده. این حرکت غیرمنتظره‌ای نیست، من خیلی روشن‌تر خدمتتان بگویم. یکی از دوستان ما که از خانواده‌ی ضد مذهبی نبود اما غیرمذهبی و مهندسی خوانده بود، توانایی زیادی داشت، خودش ساده‌زیستی را براساس تعالیم آن روز برای خودش پیشه کرد. در مبارزات شرکت می‌کند. از شاگردان دکتر شریعتی بود و حسینی

طباطبایی:

یک حرکت اجتماعی

اگر بخواهد

به یک جنبش موفقیت‌آمیز

تبدیل باشد

باید از بعد عقیدتی و سیاسی

و نیز قوه قهریه

برخوردار باشد



منوچهری:

تجربه‌ای که ما در دنیای غرب

شاهد آن هستیم

این است که

برخلاف ما از میراث‌ها

و سنت‌های فکری و نظرات مخالف

برای حل مشکلات جامعه

حداکثر بهره گرفته می‌شود



بهشتی:

مرحوم بهشتی

نه به عنوان یک تجمل یا تعارف

بلکه به طور جدی

از دیگران می‌خواست

کارها و سخنان او را

و حتی شیوه‌ی زندگی او را

مورد نقد قرار دهند

ارشاد مأمّن و پناهگاه او بود، در مسجدها و جلسات چهارشنبه شب دکتر بهشتی شرکت می‌کرد و مجالس دیگر و قبل از انقلاب برای آموزش دوره چریکی به لبنان رفت و برگشت. دارای چنین از خودگذشتگی بود. می‌گفت فلانی بچه‌ی من رفته به یک دبیرستان اسلامی در تهران، چند روز پیش یک CD در کیفش دیدم، مشتاق شدم این CD را ببینم. وقتی که دیدم وحشت‌زده شدم، گفتم من چرا بچه‌ام را اینجا فرستادم. به او گفتم برادر من، خودت انصاف بده، من می‌خواهم ببینم تو خودت جذب کدام اسلام شدی که آمدی سراغ نهضت و آمدی سراغ دین‌داری. آیا اون اسلام سنتی که دور و بر تو بود در زمان کودکی و نوجوانی تو مثلاً پای منبر کسی رفتی مثلاً جذب هیأت‌های مذهبی شدی؟ چی شد که در آن زمان ناگهان آمدی طرف دین، پرواگیری، حسینی‌ه ارشاد آمدی؟ به غیر از این بود که با فرهنگ حسینی‌ه ارشاد یعنی با همین نهضت نواندیشی و بازنگری دینی جذب جنگ و خون و اسلام شدی؟ تو و هم‌عصران و هم‌نسلان تو اگر آمدید و در تظاهرات شرکت کردید در انقلاب، در جنگ شرکت کردید، مجروح هم شدید در طول انقلاب به غیر از این است که با یک چنین برداشت و قرائتی از دین آشنا شدید که احساس کردید روح تشنه شما را سیراب می‌کند و پرسش‌های‌تان را پاسخ می‌دهد؟ گفت بله قبول دارم، گفتم چطور توقع داری که فرزند تو با دینی که در بعضی از موارد و مواقع نشان می‌دهد که ضعف دارد و با پاسخگویی به نیازهای زمانه جذب این دین نشده، به طرف دین بیاید؟ این است که شناخت این مسئله و شناخت آن ریشه‌های تاریخی، شناخت آن بستر و معرفت‌شناختی به نظر من هنوز که هنوز است می‌تواند مفید باشد و برای شناخت وضعیت زمانی ما هم می‌تواند روشنگر باشد.

پرسش و پاسخ

○ آقای دکتر طباطبایی با توجه به این که جنابعالی معاونت سیاسی دولت بازرگان را بر عهده داشته‌اید و از طرفی خود را از شاگردان دکتر بهشتی می‌دانید. روابط فکری و ایدئولوژیکی این دو بزرگوار را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

عرض کنم که قبل از پایان جنگ جهانی ۱۳۲۰ در دانشگاه‌های ایران مکاتب مارکسیستی و کمونیستی فعالیت داشتند. جنگ جهانی دوم که تمام شد سه تن از نیروهای اصلی مذهبی، مهندس بازرگان، دکتر سحابی و مرحوم آیتا... طالقانی تصمیم گرفتند که به جنگ اندیشه‌ی مارکسیسم بروند. در دانشگاه‌ها که مسلمان‌ها هم در اکثریت بودند و هم بسیار آماده بودند. مارکسیسم شعار علمی بودن را مطرح می‌کرد و دانشجویان مذهبی را متهم به لیبرالیسم و ارتجاع می‌کردند. انجمن اسلامی مهندسين در سال ۱۳۲۰ تأسیس شد. کتاب‌هایی که از آن دوره باقی است همین امروز هم به درد تعدادی از دانشجویان می‌خورد، اگر خود شما کتاب‌ها و نوشته‌های آقای بازرگان و طالقانی را بخوانید و با آثار دکتر بهشتی مقایسه کنید خود شما خواهید دید که از دیدگاه علمی شباهت زیاد است. منتهی بازرگان از یک نقطه نظر دیگر هم مسئله را مطرح می‌کند و اصرار هم می‌کند که نقطه نظر را مطرح می‌کند برای جوان‌ها و آن این که قرآن کتابی است که در بیش از ۶۴۰ مورد دنبال علم رفتن را توصیه کرده و بنابراین یک کتاب وقتی در بیش از ۶۴۰ آیه توصیه می‌کند که به دنبال علم بروید باید به خودش مطمئن باشد، باید اطمینان داشته باشد که هر چه در مباحث علم کاوش کنید و به هر نتیجه‌ی قطعی برسید مخالفتی و ضدیتی با قرآن نمی‌بینید. آقای مهندس بازرگان یکی از رسالت‌های خودش را در اثبات این مسئله قرار داده که خیلی از اصول علمی مسلم که اثبات شده بود نمونه‌هایش را از قرآن عنوان می‌کرد و مثال می‌زد و تشریح می‌کرد و تلاش می‌کرد که به دانشجویان مسلمان این مسأله تفهیم شود. منتهی خیلی از مسأله‌های قرآنی است که امروزه ما نمی‌فهمیم، نفهمیدن ما دلیل بر این نیست که این آیه صحت ندارد. ما هنوز نرسیدیم. فرض کنید که دانشمس کورت ۴۰۰ سال پیش می‌توانستند بفهمند یعنی چه؟ دانشمندان کورت روزی که خورشید تاریک شود، ستاره‌ها تاریک می‌شوند. امروز می‌دانیم که خورشید به عنوان مرکز منظومه‌ی شمسی که خاموش شد ستارگانی که نورش را می‌گیرند خاموش می‌شوند و در واقع آن منظومه از هم می‌پاشد. قرآن به بسیاری از مسأله‌های علمی مانند جنین‌شناسی و زمین‌شناسی پرداخته است. از این نقطه نظر تلاش مهندس بازرگان مقداری بیشتر به این سمت بود که

دانشجویانی که در رشته‌های تحصیل می‌کنند براساس آن رشته به قرآن برشان گردانیم و با قرآن مأنوسشان بکنیم و گرنه از نظر نوع نگرش و برداشت آنها از اسلام من تفاوت زیادی بین این دو بزرگوار ندیدم.

○ آقای دکتر طباطبایی نقش جبهه ملی و نیروی ملی مذهبی را در پیروزی انقلاب در ارتباط با دکتر بهشتی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر شریعتی قبل از اینکه به اروپا برود در تهران تحصیل می‌کرد در خدمت پدرش و در واقع در یک خانواده مذهبی رشد کرده بود و اما سازمان سیاسی که در کشور فعالیت می‌کرد سازمان جبهه ملی بود. البته جبهه ملی هم جبهه‌ای بود که در زمانی که مرحوم دکتر مصدق احزاب مختلف یک جبهه تشکیل داده بودند که در واقع اگر بخواهیم مجموعه‌ی سیاست‌شان را در یک جمله خلاصه بکنیم سیاست مبارزه نفتی اساس سیاسی بود که آن موقع در جبهه ملی وجود داشت. بعد از واقعه سال ۳۲ بین افراد تشکیل‌دهنده‌ی جبهه ملی اختلاف وجود آمد. آقای مهندس بازرگان و آقای فروهر و عده‌ای از دوستان مدعی بودند جبهه مرکب از افراد فرد نمی‌تواند باشد بلکه باید متشکل از احزاب باشد. اما یک عده مثل دکتر شریعتی معتقد بودند که افراد می‌توانند در درون جبهه حضور داشته باشند. تا این که نامه‌ای به دکتر مصدق می‌نویسند و این اختلاف را بیان می‌کنند. تا این تاریخ که سال ۳۵، ۳۶ بود جبهه فعالیت‌های کم و بیشی داشته و جبهه ملی دوم تشکیل شده بود. تحت چنین شرایطی سازمانی جدید که در واقع جبهه ملی سوم بود تشکیل شد که قوی‌ترین گروه در این جبهه نهضت آزادی بود و بیشترین فعالیت سیاسی در سال‌های ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ را این گروه داشتند. بنابراین تقسیم‌بندی که امروز عنوان می‌کنیم به عنوان نیروهای ملی - مذهبی یک همچنین تعبیری در آن مقطع وجود نداشت. آن موقع حزب کمونیست بود، حزب توده بود و فعالیت‌هایی که تا سال ۳۲ داشتند. بعد از تأسیس سازمان امنیت اکثر توده‌های‌ها به اتحاد جماهیر شوروی فرار کردند و گروه‌هایی که در داخل باقی مانده بودند و مبارزین و مخالفین جدی بودند اکثرأ مسلمان بودند. دکتر شریعتی به اعتبار این بحثی که عرض کردم قبل از اینکه به اروپا و فرانسه بیاید در چارچوب جبهه ملی فعالیت کرد و وقتی که آمد به اروپا در

واقع یکی از اعضای هیأت تحریریه روزنامه‌ی جبهه ملی بود. در آن شرایط عده‌ای دور هم جمع شدند و از این بحث کردند که چه کار بکنیم که یک حرکت انقلابی صورت بگیرد و بتوانیم تلاش‌هایمان را به ثمر برسانیم و جامعه را از استیلای خارجی و استبداد داخلی نجات بدهیم. دکتر شریعتی و دکتر حسن حبیبی به دلیل ارتباطی که با هم در خارج داشتند در این جهت حرکت خودشان را متمرکز کردند که کمتر وقتشان را در جنبش دانشجویی بگذارند. اما با انتشار مقاله‌ها و شرکت در بعضی از جلسات انجمن‌های اسلامی و سخنرانی‌های مقطعی فعالیت خود را ادامه دهند.

○ آقای دکتر منوچهری نظر شما در مورد آقای حجازیان که گفته‌اند دیدگاه‌های آقای شریعتی در حال حاضر کاربرد ندارد چیست؟

آقای حجازیان آدمی بسیار عالم و باسواد است. اگر فرض بگیریم آقای حجازیان چنین چیزی گفته من حاضرم با ایشان مباحثه کنم، به هیچ عنوان چنین چیزی از نظر فنی در حوزه اندیشه‌شناسی درست نیست. به هر حال هر نظریه‌ای اعتبار و ارزش خودش را دارد. من مطمئن نیستم به این نقل قول صحبت حجازیان را بشود خلاصه کرد ولی فکر می‌کنم ایشان یا دیگر دوستان اگر چنین چیزی بگویند به هیچ عنوان قابل قبول نیست.

طباطبایی: دکتر شریعتی به دلیل شرایط خفقان‌آور آن دوره برخی از مطالب دینی را به گونه‌ای بیان می‌کرد که وجه سیاسی آن غلبه داشته باشد. مثلاً در واقعه‌ی کربلا ایشان مسأله‌ی شهادت و مسأله‌ی ایستادگی و فریاد در مقابل ستم را برجسته می‌کرد. این گونه تحلیل‌های او با در نظر گرفتن شرایط سیاسی آن دوره معنای خود را می‌یابد، شاید منظور آقای حجازیان همین بوده که خیلی از مطالب دکتر شریعتی چون متناسب با فضای آن دوره طرح شده اکنون شاید جوان امروز آن را درست درک نکند. اما برای مثال کتاب حج او همیشه زنده و جاوید است. مطالب این کتاب در عین این که معنای سیاسی خاصی می‌دهد که نافی ستم و استیلای خارجی است اما انسان را در یک مسیر پرورشی و تربیتی قرار می‌دهد.